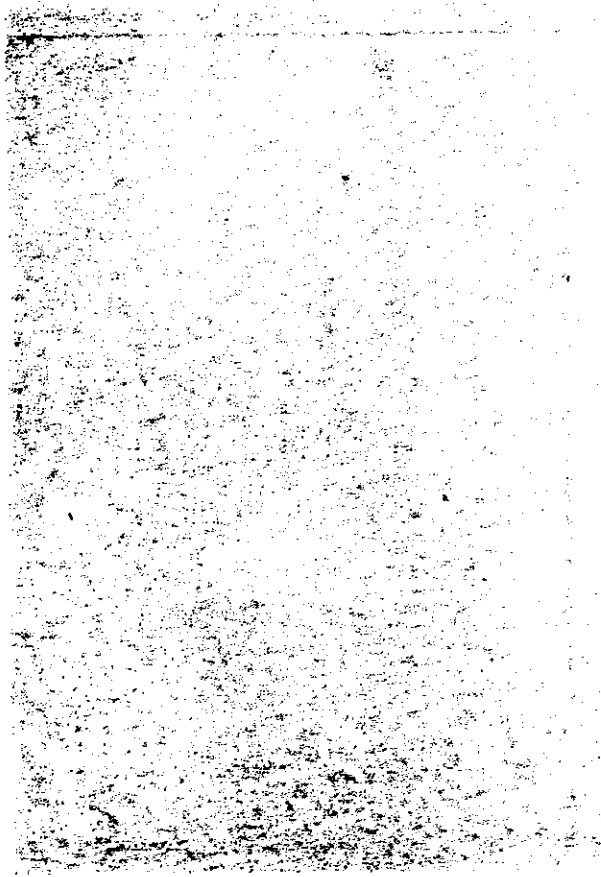


عبدالرحمن بن محمد





سال اول شهرالقدره ۰۳ بدیع ۱۳ ابانماه ۱۳۲۵ شماره هدف عم

((آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدم))

((روحانی طهران میرسد))

آهنگ بدیع		
از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران (وجما شتران)		
سالیانه	۹ شماره	۲۰ ریال
دوماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
(آدمبرد فتر مجله)		
حضوره القدره ملی د فتر لجنه جوانان بهائی طهران		

قابل توجه

تقریباً و هزار جلد کتب غیر امری سود مند و تمساک
کتب امری (آنچه تا کنون بچاپ رسیده) در
کتابخانه ملی موجود و برای مطالعه در اختیار
جوانان و احباب عزیز گذاشته میشود . در اوقات
دیل مراجعه فرمائید :
جمعه و یکشنبه ساعت ۸ / ۵ صبح الی ۱۲
دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۷ بعد از ظهر
پنجشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر

جناب آقای م - ی - الف

مقاله انجناب تحت عنوان "استراحت" واصل
گردید و نهایت تشکر حاصل شد مکتب منی است اسم
صریح خود را بضمیمه د مقاله دیگر " خواب " و
آینده جوانان بهائی بدین کمیسیون ارسال
فرمائید تا درباره هر سه آنها تصمیم مقتضی
اتخاذ گردد . (آهنگ بدیع)

مهرست مندرجات

۱ - تشکیلات امروزی دیانت بهائی	صفحه ۳ و ۴ و ۵	بقلم هراس هلی ترجمه آقای ابوالقاسم فیضی
۲ - مسرهارالد ثیلاندر	۷ و ۶	بقلم ویلی فرنج ترجمه آقای ابوالقاسم فیضی
۳ - حضرت عبدالبهادر امریکا بقلم دکتر ضیاء بغدادی جناب مشکین قلم	۷ و ۸	نقل از تذکرة الوفاء
۴ - ادبیات	۹ و ۱۰	از اشعار جناب نیرسدهی
۵ - اخبار	۱۰ و ۱۱	
۶ - صلح	۱۲ و ۱۳ و ۱۴	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷ - راجع بعقیده تنولستوی نویسنده معروف روسی نسبت باصرهائی	۱۵ و ۱۶ و ۱۷	بقلم میسر مارثاروت نقل از کتاب عالم بهائی جلد خاص
۸ - روح الله	۱۸	بقلم آقای روحی ارباب
۹ - نهنگ اتشی	۱۹ و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری

شهرالقدرة من سنة الجاد من الواحد									
تقوم آهنگ بدیع الساد من من كلشین الاول ۰۳ ابدیع									
ایستم هفته		شهر الابدان		شهر القدرة		ایام هفته		نومبر	
۱۲۵		۱۲۵		۱۲۵		۱۲۵		۱۲۵	
دوشنبه	بها	۱	۱۳	۹	۴	پنجشنبه	مشیه	۱۱	۲۳
سه شنبه	جلال	۲	۱۴	۱۰	۵	جمعه	علم	۱۲	۲۴
چهارشنبه	جمال	۳	۱۵	۱۱	۶	شنبه	قدر	۱۳	۲۵
پنجشنبه	عظمة	۴	۱۶	۱۲	۷	یکشنبه	قول	۱۴	۲۶
جمعه	نور	۵	۱۷	۱۳	۸	دوشنبه	اسماء	۱۵	۲۷
شنبه	رحمة	۶	۱۸	۱۴	۹	سه شنبه	شرف	۱۶	۲۸
یکشنبه	کلمات	۷	۱۹	۱۵	۱۰	چهارشنبه	سلطان	۱۷	۲۹
دوشنبه	کمال	۸	۲۰	۱۶	۱۱	پنجشنبه	ملك	۱۸	۳۰
سه شنبه	اسماء	۹	۲۱	۱۷	۱۲	جمعه	علاء	۱۹	آذر
چهارشنبه	عزة	۱۰	۲۲	۱۸	۱۳				

نگارگری در بیان

تا بحال رسم چنین بود که ظهور و تشکیلات در ادیان
 علت قطع عوالم روحانیه بوده یعنی هر وقت تشکیلات
 در دنیای آنها پابصره وجود میگذاشتند سرچشمه
 حقیقت و روحانیت و صفای جریان با زافتاد و تاسیس
 و ادارات جانشین دنیانت گشته بانکه در هر شریعتی
 اساس تشکیلات چنان بود که آلتی گردند تا حقیقت
 روحانیت و خلوص عقیدت بتوسط آنها بکار افتاده
 موجب منافع کثیره شوند ولی متاسفانه در هر دوری
 انرا وسیله انشعاب بعد از اهداب قرار داده و چنان
 مختلف میشدند که هرگز نمیشد بین آنها روابط اساسی
 صالح و اشتی ایجاد کرد. شارع هیچ دنیانتی اصول
 و قوانینی که کارگاه تشکیلات را اداره نماید مصرحاً و
 سوگند ابیان نفرمود ولی در این عصر حاضر داشتند
 چنین قواعد و تعالیمی از لوازم ضروری بشمار میرفت
 در دنیانت بهائی اصول تشکیلات عالم بواسطه
 حضرت بهاء الله بیان و در مکاتیب حضرت عبدالبها
 و مخصوصاً در الواح و صایات تبیین و تشریح گشته
 مقصد اولیه این تشکیلات ایجاد اتحاد حقیقی
 دائمی در بین اجناس و نژادها و طبقات و خصائل
 و عادات موروثیه متنوعه انسانیت است. این وقت
 کامل در تشکیلات عالمگیر بهائی و از روی انضمام
 تحقیق در باره اصول و مواد آن بهتر که مبرهن و
 مشهود خواهد ساخت که تا چه حد کمالاتی این تشکیلات
 تشکیلات متناسب باری تعالیم حضرت بهاء الله
 ایجاد شده و بنحویکه علناً و باطناً و روحاً و ظاهر

میسازند خاصیت ممتاز با اصول تشکیلات بهائی علم
 تشریح مساعی است و وسائلی میباشند که علاوه بر
 عملاً انسان را بمقامی عالیه تر از اخلاق و صفات حسنه
 ارتقا میبخشد. در تصادفات و انقلابات و تشویشهای
 تعصبانی و فتره شریعت بهائی بیطرف بوده و
 با کمال صمیمیت اساسهای راطنی مینماید که آن
 اختلافات منجر بصلح و اشتی گردد در روابط
 حکومت و ارتباط بین المللی دنیانت بهائی ابتدا
 داخل مقاصد سیاسی آنها نگشتند و جمیع حکومتها
 مطیع و منقاد میباشند البته متفرسین و متحقیقین
 این نکته را از نظر محو نمیکنند که حضرت بهاء الله
 یگانه پیامبر الهیست که اطاعت حکومت عادلانه را
 جزا و امر و روحانیه مسلمه خود قرار داده است.
 در این مقاله مختصر روی سخن فقط بانفوسی است
 که موافقین امر گشته اند و قصد عمده از نگارش
 این سطور آنست که احباب بیشتر با اساسهای متین
 این موسسات آشنا گردند. تا موقعیکه شخصی
 از دعای برحقانیت ننموده و با اصول عالییه روحانیت
 این دنیانت پی نبرد و از روی صمیمیت واقف
 و عاشقانه حاضر برای خدمت و تشریح مساعی
 نشده جنبه تشکیلات امری برایش چندان معنی
 و جلوه ندارد. در زمان صدور حضرت عبدالبها
 تشکیلات امریه کاملان تبیین گشته ولی تا سی
 کامل نیافته بود این وظیفه عمده را حضرت عبدالبها
 بهر عمده حضرت شوقی افندی گذاردند که بسمت

ولایت امر منصوص و معین گشت اطاعت صرف ستماز
 در مشورات ولی امر اللماز واجبات دینی هر فرد بهای^ت
 است و این قدرت مطلقه که در دست ولی امر
 گذارده شده کلامی مویز و منوط بطریق انجام احکام
 و تعالیم حضرت بهاء الله و عبد البهاء است مساعی
 متنوعه یکجا از تشکیلات بین المللی بهائی برای
 پیشرفت این تعالیم و احکام مبدول میگردد در تحت
 مراقبت و دقت حضرت ولی امر الله متحد و متفق
 میگردد. برای کمک و مساعدت ولی امر الله در امور
 متنوعه و تکالیف و فرائض کثیره و وظائف پیشمار و مخصوصا
 جهت پیشرفت امر تبلیغ حضرت عبد البهاء مقرر
 داشته اند که عده ای برای مساعدت بعنوان ایادی
 امر الله تعیین گردند انتخاب ایادی امر الله
 بعهد و ولی امر الله است و آنها از بین خود نسه
 نفر را تعیین مینمایند که تمام کلی با ولی امر^{شده}
 و در پیشرفت امور کثیره را در مساعدت بنمایند و از وظا^ف
 مهم و است که جانشین خود را معین نماید و این
 تعیین بایستی بتصویب هیئت نه نفری ایادی
 امر الله برسد. از خصائص برجستمانین بهائیس
 است که اصول تشکیلات و قوانین و امور مربوطه
 بان زندگی افراد مومنین را در غمر نقطه و محصل
 و در هر جامعه بهائی که زیست کنند ترقی داده
 و در فرد فرد آنها خصائل پسندیده ایجاد نموده
 و **موجبات نشانیهای روحی و اخلاقی را ایجاد**
مینماید و این ترقی و تعالی افراد در ضمن حال
 قدری مقام عده معدود یکی بواسطه انتخاب یا
 تعیین مساعدت قدرت خیر و خیریت خلیل نموده است

میزان اعظم تسلط و قدرت بهائی در تشکیلات امر
 خدمت و فداکاری شخصی است در ضمن داشتن
 قوه و حکمت میتوان بدین مقصد اصلی واضحایی
 برد چون در الواج و آثار مضیئه حضرت عبد البهاء
 تعمق نمائیم و اهمیت و چگونگی امور و وظائف
 اعضا محفل روحانی را بدانیم بکیفیت حقیقی
 و مقصد واقعی پی خواهیم برد مجامع محلی که
 شامل افراد رجال و نساء میباشد و در جمیع امور
 مربوطه همد و تر بوده و تشریک مساعی مینمایند حلقه
 متین محکی است که دائره عظیمه امر در حوالان
 هستند و نمومینایند. این مجامع کوچک و قومی
 رسا شناخته میشوند که عده مومنین بالغ و صاحب
 تعریفشان به نه نفر یا زیاد تر برسد قبل از آن فقط
 با سه عده بهائیمان بامبتدیان و داوطلبان امر
 شناخته میشوند وقتی میگوئیم (جامعه) ایستاد
 مقصود ایجاد مخالفت و مغایرتی نیست که گروه
 فلاسفه و اقتصادین در سابق تشکیل میدادند
 و افراد آن جامعه را در رطرز زندگی مخالفی افراد
 و محیط خارج میساختند جامعه بهائی انحصار
 قلوب و افکار و اجتماع محبانه نفوس است که برای
 محبت و توکل تام نسبت به حضرت بهاء الله تشکیل
 یافته و طرق عملیات و تشکیلات خود را برای پیشرفت
 مقاصد دنیائی واحد ساخته اند. جامعه بهائیس
 از سایر مجامع **تفاوت** است در اینکه **اعضای**
 بقدری وسیع و عصب نهاد شده که هیچ روح
 خالص و قلب پاکیرا از خود خارج نمیداند در حالی
 که مجامع دیگر با او پشانشانرا اگر هم عقیده نداشته

باشند عملاً بر روی دیگران میبندند و اگر هم فکرشان چنین نباشد رسماً سایرین را بخود راه نمیدهند. ولی دیانت بهائی در عمارت بروجہ جمیع ارواح ^{لصہ} خالصه مفتوح داشته و عموماً در اغوش خود بکمال محبت میپذیرد در هر جمعیتی یکنوع طریقه حدود و امتیاز مرسوم است در دیانت این حدود بواسطه اساس نای تاریخی گذارده میشود. در سیاست فرق و احزابند. در اقتصاد تسلط و تفرقه در علوم و صنایع منوط بر بریت مخصوص با عملیات و با استعداد میباشد در تمام این مواضع هر چه انتخاب محسوس تر باشد احزاب قویتر گردند ولی چنین وضعیتی ابداع در دیانت بهائی موجود نیست ولی با وجود این امر الله با آن روح ترقی و تکامل در خصوص عده پیروان نمودن رجی دارد مردم عادت بجدت و انشعاب در جمیع امور دارند و تمام قوانین و قرارداد های مصوبه قسمتهای مهم و مؤسستین این جدائیها میباشد. در دخول در دیانت بهائی پشت پازدن و رها کردن این عادات و قیودات و البته یکمرتبه ترك جمیع این حالات و کیفیات را نمودن و همه چیز را بکنار گذاشتن کار است همس در شواروبرای واردین و مبتدیان امتحان نیست ^{میخست} و مرحله ایست پر رنج زیرا آن حس شخصیت و خود خواعی رو بر می شود با عشق و محبت عمومی علما بایست ^{با} اشخاص بیسواد معاشر گردند اغنیسا با فقرا بیامیزند سفیدها با سیاهها و متصرفه و ادبا با عیسویها با یهودیها و زردشتیها با مسلمانان کل با ^{هم} جمیع قیود قدیم را بر هم ریخته با هم معا

و مجالس و مشاور و رفیق و صاحب صمیمی واقعی گردند و صمیمیت را بر اساس محبت عمومی قراردادند امتیازات قدیمه و جدائیهای مدیده را بالکل محو و فراموش نمائیم. برای گذشتن از چنین امتحان سختی و مرحله پردرد ورنجی یاد اشهای عالییه مقرر گشته در دست دقت فرمائید اگر صنایع و علوم منظورشان جهان بشریت نگردد کل عقیم و بی نتیجه شوند و فلسفا اگر محدود باشد وسعت نظر که مقصد اصلید است از آن رخت بریند و سیاست و مذہب اگر اختیاجات عمومی عالم انسان را رفع نمایند هرگز بمرام واقعی و مقصد حقیقی خود نرسند ^{نیل} نمیشوند. طبیعت انسانی انطور که باید هنوز شناخته نشده زیرا تا بحال در فکر و احساس و اخلاق محدود و محصور بود ایم نفس محدودیت موجب و موجود قوانین انشعاب و تحریم است ولی عشق و توکل بخداوند خوفنازائل میسازد و از آله ترس از قلوب قواراد بوجود بظهور میرساند و چون افراد با عشق و محبت روحانیه با سایرین معاشر گردند آن قوا با اعتزاز آمدن بروزات عجیبه بمنصه ظهور خواهند رسید در این عصر جامعه بهائی بهترین محل تجربه روحانی انسانی است البته جریان این تخییر و تبدیل در ابتدا بسیار بطئی است ولی رفته رفته قوا جمع شده تمرکز یافته و چون افراد پس بقوای مکتونه روحانیه خود بردند کل وحدت عالم انسانی بسرعت شکفته میشود. در محله بهائیکه جامعه کوچک است و نسبت بمجاسا مع شهرهای بزرگ و هر جمعیت ضعیف میباشد (بقیه در صفحه ۱۱۵)

بقلم ویلیام فرنیچ
از کتاب عالم بهائی

مستری رالد سیلاند

ترجمه آقای
ابوالقاسم فیضی

در مدت اقامت در شهر استهکلم بملاقات پرقیمت
و غیر منتظر و معلول سرور میس مارثاروت مبلغه شهپیره
ناطقه امر بهائی نائل شدیم و ایشان وسیله شدند که
بدیداریکی از نوایخ ادبی انگشور موفق گشتیم چون
این مرد اقدامات بسیاری برای رفاه و سعادت
نابینایان نموده است میسر روٹ بخوبی میدانست
که با او در بسیاری از عقاید و آراء سهیم و شریک
میبودیم بنا بر این در ساعت معین ایشان و خانم
محترمشان برای ملاقات ما بهممانخانه آمدند .

اگر در این مختصر از نواقص جسمانی این مرد بزرگ
ذکر میشود برای نشان دادن قدرت و سلطه روحانی
ایشانست که در خدمات و اقدامات عظیمه خود
نسبت بجامعه بشری بکار میبرد این مرد بکل از قوه
بینائی محروم است و از هر دو دست افلیح و بگفته
دیگران بکمک ماشینی مخصوص گوشر میدهد چون
زبان انگلیسی نمیدانست اسپرانتو وسیله صحبت
ما شد مطالب بسیار باخاطر می گفتیم و او بشوهرش
تلقین میکرد خانم نیز نزد یک است بکلی از بینائی
محروم گردید مستر سیلاند رشر زبان بخوبی میداند
و با کمال تواضع با انگلیزی جواب مطالب ما را میداد
معلومست که صحبت مادر باره دیانت بهائی بسود
میس مارثاروت کتابچهای در باره دیانت بهائی برای
او فرستاده و بدینوسیله در همانوقت برای اولین
مرتبه مانوس با مطالب این امر گشتماست .
بقدری بواسطه روح تعالیم و اصول مجذوب دنیا

بهائی شد بود که میگفت (این دیانت حیاتی
است که برشالوده اعمال بناگشته صرف قول نیست
همین شخصان کتابچه را برای کورها با ترتیب
(برای) بزبان اسپرانتو ترجمه نموده است
یک نسخه از آنرا برای هر یک از مشترکین مجلات
مختلفه ای که انتشار میدهند فرستاد و شماره بسیاری
از آنرا برای دکتر اخذ در پراها ارسال داشت .
علاوه بر اینکه در آلسن مختلفه استاد است این
شخص بزرگوار مدیر موسس چند مجله است این
مجلات نشان میدهند که چقدر او برای عالم
انسانی خدمت میکند یک نفر برایش مطالب را
میخواند و او کار خود را انجام میدهد در اداره اثر
سه نفر کارگردارد که در نظر کورند و یک نفر بیبا .
یکی از مجلاتش در ۹۵۰ نسخه چاپ میشود و
عنوانش مجله هفتگی کورها است او بنفسه تمام
مطالب را انتخاب میکند و برای این مجله مینویسد
بیانند از سرور بود که میس هلن کلرا از تعالیم بهائی
اطلاع یافته است و با کمال مسرت کتب بهائی که
بترتیب (برای) نشر یافته دریافت و مطالعه
مینماید . مجله دیگری بزبان سوئدی انتشار میدهد
که دهانتر بر اساس آزادی افکار تشریح مینماید
عده مشترکین آن ۷۶۵ نفر میباشد مجله هفتگی
دیگری دارد که بزبان اسپرانتو منتشر میشود مجله
دیگرش هزار خواننده دارد و یک روزنامه سوئدی
برای کورها چاپ میکند و در روز مجله دیگری بطبع

ایرساند ۱۰ اینمرد عجیب سه مجله دیگر نیز بسازد
اسپانیولی و ایرلندی و بلغاری نشتر میدهد و علاوه
بر همه اینها مجله ایست مخصوص زنان که بزبان
سوئدی با ترتیب (برای) توزیع میگردد و در حدود
۳۵۰ نسخه در ماه بطبع میرسد عکس این دو ^(۱) خود
عزیزه رگز نمیتواند جذبه داخلی و محبت قلبی
و نور جبین ایشانرا که نمونه روشنائی باطن و بصیرت
کاملشان میباشد نشانسد هـ د .

بهائی اطلاع بندد ر اینوقت بود که کاملاً بخاطر
آمد چگونه مختصراً اقدام مادر باره تبدیل کتب امری
بترتیب (برای) نابینایان اثر خود را میبخشد بلا
کمال شغف بایشان قول دادیم که بزودی نتایج
مساعی لجنه جدید محفل ملی امریکارا بنسجام
(لجنه انتشار کتب بزبان برای) ایشان ارسال
خواهیم داشت و با و گفتیم که شرح این ملاقات
در مجله بهائی درج خواهد شد اینمرد توانسا
بالبخندی ملولاً دسترت جواب داد (چیزی در باره
من ننویسد - شخص ابد اهمیت ندارد کار
است که قابل اهمیت و توجه میباشد) .

در انتهای این ملاقات پرتائیراقای محترم ابراز
کردند که خیلی مایل و شایقند بیشتر راجع بتعالیم

(۱) برای ترتیبی است که کاغذ را با شکل متنوعه سوراخ مینماید و هر شکلی نمونه یکی از حروف می
باشد که چون پہلی یکدیگر قرار گرفت کلمات و عبارات تشکیل میشود و این ترتیب برای کورها است
که با انگشت برآمدگیهای روی کاغذ را احساس کرده کلمات را میخوانند . هزینه برای ترتیب مخصوصی دارد

(حضرت عبد البهاء را مرگ)

بقلم دکتر ضیاء بغدادی

شبیکه حضرت عبد البهائمیخواستند از احبای و اشنگتن خدا حافظی فرموده فرد اعازم کردند فرمودند
چند رمیل داشتیم که یکی از فالیهجه هایم همرا بود و رئیس مجمع صلح عمومی یادگار میدادم هر کس عرض کرد که
یکشنبه ممکن نیست کسی بنیویورک رفته مراجعت کند زیرا فردا ساعت ده هفتاد است حرکت کنیم بعد هیکل
مبارک توجه اینعبده گشته فرمودند ما توجه میگوئی عرض کردم قربان محضر خاطر حضرت مولی از اقدام
بهبیج امری بیمند آمرفی الفور گلید اطاق را بمن مرحمت کرد فرمودند بزود اطاق من یک فالیهجه بیاور خد
پشت پنانهت . از انجا کالسگهای گرایم کردم تا بایستگاه رسیدم وقتی وارد شدیم فهیچید ماشین سفری برای
نیویورک موجود نیست ولی یک ماشین باری همانوقت حرکت کرد فی الفور ما ایند وید و تاغوده اشتم بسرعت
د ویدم و دستمرا با ماشین رسانیدم ماشین بکمال سرعت حرکت میکرد ولی بهر نحو بود خود را بالا کشیده و
الحمد لله که اتفاقی نیفتاد نفس زنان بودم که میز آمد و بمن اعتراض کرد گفت در ایستگاه دیگرایید پیاده
بشوی دست در جیب بوده کارت شخصی خود را با و ارائه داد و گفتم کار فونتی داشتیم وقتی کارت را دید گفت
ما شما د کتر هستی عیبی ندارد خوشبختانه ما ز من دیگرنرسید که کار فونتی چمبوده . د و بعد از نصف شب
با طاق حضرت عبد البهائ رسیدم و بخادم اطاق را بیدار کردم و هر چه صرا کردند گفت قیقا یا مستراحت کرده
و چیزی تناول نمایم قبول نکرد میک فالیهجه ایتمی انتخاب و بعجله خود را بایستگاه را ما هن رسانیدم اولین
ترن صبحرا سوار شدیم ساعت نهصبح بنزد یکی دریا چمر رسیدیم یکساعت بیشتر وقت نداشتم و از دریا چه تا محل
اقامت حضرت عبد البهائ خیلی راه بود هر چه اطراف نگاه کردیم در شگفتی بودیم بالاخر صیبت رسید چون غلام
پست پیاده شد که کیسه های پستی را تحویل داد ما کتبهای گاز میگرد داخل کالسگها و شدیم وقتی برگشتیم
مرا انجامید خود را گم نکردم ولی خیلی لحظه سخت و موقعیت با ریکی بود با و گفتم من بند حضرت عبد البهائ
دستم ما و را سلطان روحانی خود میدانیم و این فالیهجه ایاید ببرم کمر رئیس مجمع صلح عمومی مرحمت فرمایند اگر
چنانچه غیر خلاف قانون میدانید و میخواهید مرتکب خطائی نشدند ما شید ما را سبها را خود بدست گرفته
خود کالسگه را راند و میبرد اگر میخواهی نزد رئیس دست رفتما جاز بگیر و ما سبها ن مر اتبره بگود ره حال من
با یستی زود بروم چقدر خوشحال شدیم وقتی انمرد گفت همینند ارد شمارا با خود همرا میبرم دست موقعی
رسیدم که دست رئیس مجمع صلح عمومی در دست مبارک حضرت عبد البهائ بود و میخواهستند و داع کنند و ما
البخندی مخصوصاً لجه را کتر رئیس مجمع صلح عمومی مرحمت نمودند که ما د کار نگاه دارد محضر اینکسه
انشخردنگاهش بقالیهجه افتاد گفت چقدر وقت این فالیهجه بیگشتم ما یک فالیهجه کاملاً شبیه این داشتیم
و اثر گرفت و خانم من خیلی محزون بود از این عفاقی هر دو مان خیلی مسرور و منتخرم

(مشکین قلم)

(زواجمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین بود و قرین بیهیمل در محبة الله از هر نعمتی گذشت
خطاط شهیر میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم و از هر غزنی چشم پوشید راحت و آسایش

است ۰۰۰ در
ایران سرور
خطاطان بود
و معروف در نزد
بزرگان در طهران
در نزد وزرا و
امناء مکانست
مخصوصاً در
ویدان موصوفی
گذاشت و در
روم شهیر هر
مرزوبوم بود
و جمیع
خطاطان
خبران از
مهارت قلم
او زیرا در
جمیع خطوط
ماهر بود
و در کمالات
نجمی باهر
جامع فزائل

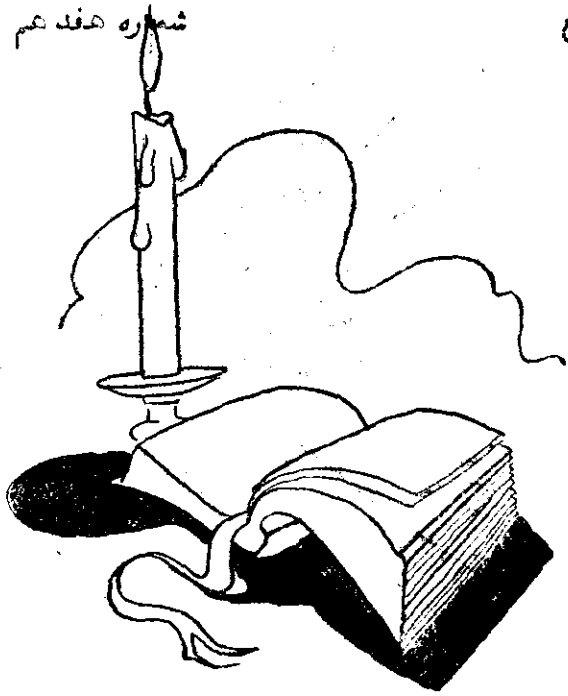


نخواست
ثروت و آسایش
نجست باین
جهان تقیدی
نداشت و شب
روزی خویش را
بیرتبتل و
تضرع میگماشت
همیشه بشویش
بود و در جویش و
خبر و شر
محبت مجسم
بود و روح مصور
در صدق
و خلوص
بینظیر
بود
و در صبر و
سکون
بیهیمل
بکلی فانی
بود و

بود و جمیع خصائل مؤمن و موقن و مطمئن و
منقطع بود بسیار خوش مشرب و شیرین سخن و
اخلاق مانند بوستان گلشن ندیم بی نظیر

بنفسر رحمانی باقی (نقل از کتاب
تذکره الوفا)

برای آرد یاد معلومات امری خود از کتاب
کتابخانه ملی استفاده فرمائید



قصیده ذیل از جناب نیرسدهی است :

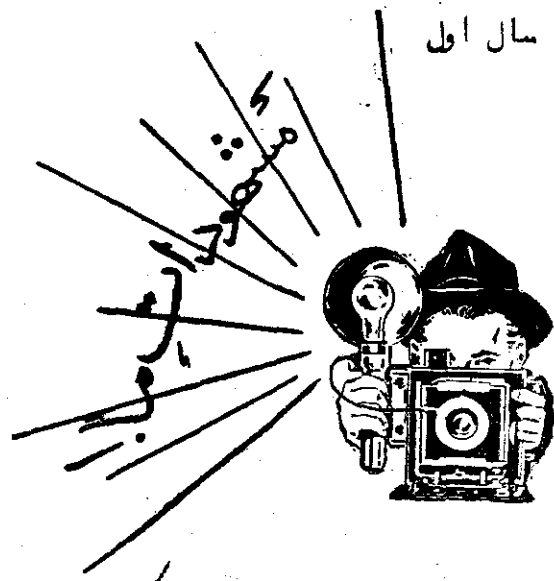
گر جسم ناتوان باشد هزاران جان مرا
 ننگه با شد گری باشد قابل جانان مرا
 تا شدم در کشور جان آشنای کوی او
 صحبت بیگانگان بردل بود سوهان مرا
 طره اشفته وموی پریشانتر . مسددام
 که زغم دارد پریشان گاه سرگردان مرا
 موی او چو گان ودل چون گوی در میدان ^{عشق} _{چو گان} مرا
 در چنین میدان خوشتر است این گوی ^{چو گان} _{چو گان} مرا
 چونکه میل ان کمان ابرواست برآزار من
 خوشتر بود بردید ما ز تیر قضا موگان مرا
 ای که گنتی جای درویرانه باشد گنج را
 کنز مهراوست مخزون در دل و سران مرا
 اینقدر ریگدشته از سراب در ریای عشق
 که بود از قطره کمتر لجه و عصیان مرا
 نیست در دل خوف و بیم از کید شیطان ^{جیم}
 زانکه بر اهریمنان بخشد ظفر نیران مرا
 سجن عکا تا مقام عرش رحمانی شده
 گرد شد دران در افکنده است در ایران مرا
 چه عریایات ربانی کتاب عهد دان
 جان گروگانست بران عهد وان پیمان مرا
 بعد سلطان قدم معبود غصن اعظم است
 بی رضای او عبادت نیست جز عصیان مرا
 حب او ارد نعیم دلگشایم در جحیم
 و بر او سازد بهشتستان همه نیران مرا
 بی حضور او نورش گلشن مرا چون گلخن است
 بی حریم اقد سر در وزخ بود رضوان مرا

خواستم بر ایگه بند گانشری بیسم
 تا ابد انگشت حیرت ماند بردندان مرا
 یافتم از دفتر توحید شرا تا ارا حید
 گشت این برهان قاطع قاطع برهان مرا
 تا ابد دیگر نرانم نام جنت بنزبان
 گرد دهد برد وزخ ان سلطان جان فرمان
 ای خدنگ عشق شوهم درد وهم درمان من
 وای سرشک هجر شوهم زخم وهم درمان
 خسروا شاه اخیوان والجلالا از کرم
 گاهگاهی يك نظرکن از ره احسان مرا
 تو سلیمانی که درایت بود در استین
 من همان مورم که باشد شبینی طوفان مرا
 توشه پشاهی که خورشیدت بود در استان
 من کین عبدم که باشد دره کیوان مرا
 نیر اتاد ستم از دامان قریش کوه است
 زاب دیده حسرت دریا بود دامان مرا
 (استخراج از تذکره شعرای قرن اول بهائسی
 تالیف جناب نعمت الله دکائی بیضائی)

استاد محمد علی سلما نی و چند رباعی منتخب از
شعراى مختلفه قرائت شد . سپس آقای مهندس
شهید زاده بایراد نطق خود را جمع بسرگذشت
زمین پرداختند . در این سخنرانی فرضیات
علماء را جمع بچگونگی پیدایش زمین وادوار چهار
گانه آن و تقاضای مربوطه به پیدایش حیوان
جالب توجهی تشریح شد . سپس توضیحاتی
در باره قرارداد اجتماعی داده شد و سئوالی
که راجع بقوم قزق رسیده بود جواب داده شد
جلسه آینده انجمن روز جمعه ۱۷ آبان ساعت
۵ تشکیل شده و موضوع نطق رادیسو
اکتیویته است .

مجمع جوانان بهائی طهران

اخیرا کمیسیون مجمع جوانان بهائی طهران بمنظور
توسعه و پیشرفت مجمع و تشویق جوانان
بعضویت آن اقدام بتهیه پروگرامی برای
جلسات منعقدہ خود در شهرالقدره ۱۰۳
نموده است و برای هر نوزده روزان مواد مفید
و جالب توجهی تعیین کرده است و
بقرار اطلاع در نظر دارد هر نوزده روز یکبار پروگرام
های ماه های آینده را تهیه و توزیع
نماید . این پروگرام که در شب ۱۳ آبانماه
۱۳۲۵ بین حاضرین مجمع توزیع گردید
شامل مواد مفید و بر منفعتی است که
دانستن آن برای عموم جوانان بهائی لازم
است . این اقدام کمیسیون مجمع شایسته
(۱۰) تقدیر و تحسین است و امید است که با



((ظلیعه)) نشریه جوانان بهائی شیراز

اخیرا شماره ۱۹ نشریه ظلیعه که توسط لجنه
جوانان بهائی شیراز منتشر میشود با این کمیسیون
و اصل گردیده است این مجله که مدت چهار
سال است بهمت جوانان عزیز شیراز انتشار می
یابد و از این شماره باتصا و پرزیا وارد دوره جدید
خود میگردد و بنوبه خود مفید و جالب توجه است
ما این موفقیت بزرگ را بجاوانان بهائی شیراز
تهنیت گفته امید داریم روز بروز برترقی و توسعه
این مشروع جلیل بیفزایند . (آهنگ بدیع)

انجمن سخن

اولین جلسه انجمن سخن در سال تشکیلاتی
جدید روز جمعه ۲۶ مهر در سالن حظیرة القادسی
تشکیل شد . پس از تلاوت مناجات ناظم جلسه
تذکراتی راجع بهدف و پروگرام انجمن در سال
جدید بیان نمودند . یکی از غزلیات جناب

سال اول

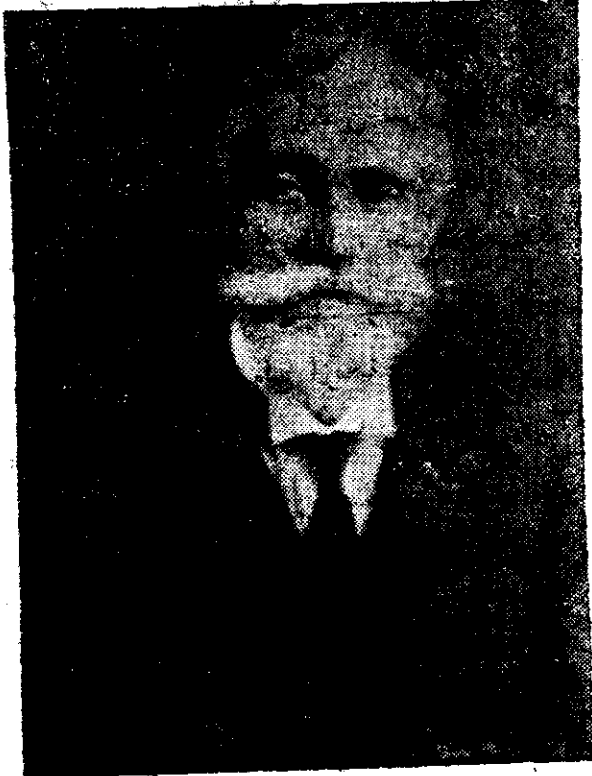
آهنگ بدیع

شماره هفدهم

اقدامات آبیروز بروز توسعه و پیشرفت این مشروع
جلیل افزوده گردید . عموم اعضای مجمع را
بشرکت در این تقبیل مجامع و کنفرانسها دعوت
مینمائیم .

و پرازنده حضرت بهاء الله که دارای قلبی قوی و
فکری بلند بود نهایت تاثیر و تاصل . به
سبب حیات بی آلاش و خدمتات در مراحل
اولیسه انتشار امر و شرکت تاریخسی در
تاسیس مدرسه تابتستانه مزاوارانست
که در زمیره نفوس برجسته سنین اخیر
در وه فسادکناری و سنین اولیه دوره تشکیلاتی
امراهی فراگرد .

صورت تلغراف منیع مبارک مورخ سی ام جولای
سنه ۱۹۴۶ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی
بهائیان امریکا و کانادا (نقل از مجله اخبار
اسر شماره ششم)



profoundly
grieve pas-
sing dearly
beloved, gre-
at - heart-
ed, high-m-
inded, dis-
tinguished ser-
vant of Ba-
ha u Lah, Joh-
hn Bosch. His
saintly life,
pioneer serv-
ices, histor-
ic co-
ntribut-
ion institut-
ion summer sc-
hool entitle-
him to rank
among outst-
anding figu-
res closing
years heroic,
opening years
formative age
Bahai
dispensa tion
Concourse on
high extol his
exalted services. Assure wife a
valint companion deep felt sym-
pathy, advise hold special gath-
ering temple tribute his imper-
ishable memory.
(signed) S.

خدمات عالیسه اثر
مورد تحسین ملاه اعلی
است همسر و صاحب
شجیع ایشان را بحواطف
قلبیه این عبد اطمینان
دهنید .
مقتضی است احتفال
مختومر در مشرق الاذگا
برای تجلیل خدمات
فناناپذیرا و منحققد نمائید .
(امناء مبارک)

نمایشگاه هنرهای زیبا
بطوریکه در شماره سابق

اطلاع دادیم کمیسیون

(جناب جان بوشر)

هنرهای زیبا اقدام بتهیه نمایشگاهی نمود
که قرار بود پانزدهم آبانماه افتتاح یابد اینک
اطلاع میرسد که افتتاح آن برای اول آذرمتاخیر
انقاده است . لهذا شما یسته است که اهل
فن از موقعیت استفاده و کارهای دستی خود را
جهت نمایشگاه مزبور ارسال دارند .

exalted services. Assure wife a
valint companion deep felt sym-
pathy, advise hold special gath-
ering temple tribute his imper-
ishable memory.

(signed) S.

مضمون بیان مبارک بنامی چنین است :

از محمود جناب (جان بوشر) خادم محسوب

سال اول

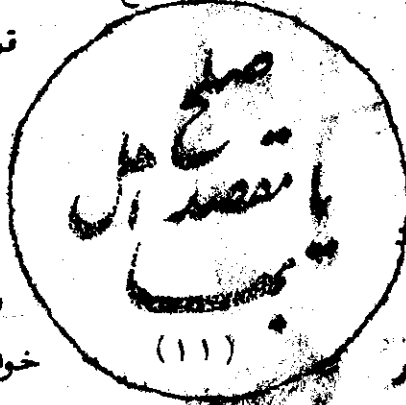
بثیه از شماره قبل :

یعنی بطور کلی در راه اتحاد یکس
از قدمهای برجستہ ایجاد یک
تعالی که ضامن صلح باشد به
داشته شد منظور از این تعادل این
بود که چون از تجارب گذشته چنین بر

میآمد که اگر قدرتی اجازه دهند توسعه یابد
بدون شک روزی بدیگران تعدی خواهد کرد و
حقوق سایرین را زیر پا خواهد گذاشت برای آنکه
از این حالت قبلاً جلوگیری شود و علاج واقعاً مقبول
از وقوع کند رژیم تعادل قوا را ایجاد کردند که
بقول پروفیسور رنه کاسن فرانسوی بهترین و عالی
ترین مظهر این حالت معاهده وستفالی بود .

این تعادل که از نمونیک قدرت جلوگیری میکرد
چنانچه دانشمندان درباره آن صحبت میدارند
از نشر ثنوی بسیار جالب توجه بود ولی در عمل
چندانکه باید و شاید ایجاد اطمینان نمیکرد چه
که واضحست که اگر امروز در کشور چون در برادرست
در اغوش هم کنند ممکن است فردا سیاست رنگی
دیگر بخود گیرد و دشمنانی تشنه بخون یکدیگر
شوند و در این حالت تعادل قوا ناپایدارترین و
خدایرناکترین صورت خواهد بود و ممکن است با
یک اختلاف کوچک که ترازوی قدرتی بر جمیع
بچرخد و صلح را از میان ببرد عیب دومی که بر این
تعادل مردند مخالفت آن با اخلاق بود پروفیسور
رنه کاسن در مقابلها یک بحث از امکان تاسیس یک
سازمان بین المللی مینماید مینویسد وقتی هر

آهنگ بدیع



شماره هفدهم

قرن ۱۸ روسیه و آلمان و اطریش
لهستان را سه مرتبه تقسیم کردند
تاسهم سه دولت بهتر موازنه
یابد صحیح است که اصول موازنه
را حفظ کردند ولی تقسیم لهستان
خود گناه بزرگی بود که اروپا را سست

یکقرن سرگرم کرد چه نمیتوان ملت را که
نخواهد بعیرد برای حفظ موازنه قطعه قطعه
کرد از این جهت است که اگر از نظر
سیاسی این روش نافع داشت
ولی از لحاظ ایجاد یک سازمان بین المللی صحیح
نبود . باری با تمام این احوال قدم برجسته
در راه صلح برداشته شد و برای اولین بار مصل
مسیحی دست اتحاد بیکدیگر دادند و برای صلح
گرد هم جمع شدند چندی بعد یعنی پس از
شکست ناپلئون در ۱۸۱۵ اجتماع دیگری روی
داد و کنگره وین و اتحاد مقدس که تزار روسیه
مبتکران بود بوجود آمد و مدت چهل سال دوام
داشت . بطور کلی در قرن هیجده و نوزده تعادل
قوا اساس هر کار بود چنانچه عهدنامه پاریس که
پس از جنگ کریمه بسته شد (۱۸۵۶) و کنگره
برلین (۱۸۷۸) و ائتلاف انگلستان و فرانسه در
۱۸۶۱ و الحاق روسیه بدان قرارداد در ۱۸۷۱
نمونه های خوبی از این حفظ تعادل است . بعد
هائیزسخن از کسرت قوت پیش آمد و در لاجون
الات موسیقی نوزاد شد که باید با هم هم
آهنگ شوند و کسرتی تهیه کنند تا از این موازنه

و هم‌نوائی جهان شادی کنند و ایامی يصلح وصفاً بگذرد ولی افسوس که از این کسرت‌ها جزا صواتی در لخراش بنعمه‌هایی جانسوز شنیدند و بار بار در این طریق سال ۱۸۹۹ پیش آمد و کنگره اول صلح لاهه تشکیل شد و کنگره دوم نیز در ۱۹۰۷ تشکیل گردید.

اولین کنفرانس صلح لاهه - این کنفرانس در ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ بنا بر دعوت نیکلای دوم امپراطور روس منعقد گردید و تا ۲۹ ژوئیه همان سال جلسات خود را ادامه میداد منظور از انعقاد جلسات تا همین صلح و سلام بین دول بود مخصوصاً نظران جمع این بود که مناقشات بین‌المللی را از طریق مذاکره رفع نمایند تا ابقای صلح بپس برسد و مخصوصاً موجباً تقلیل تجهیزات نظامی فراهم نمایند تا بدین وسیله بودجه دول تقلیل یابد و از سبعیت کاسته شود و بیشتر محبت و دوستی افزوده گردد در این کنفرانس ۲۷ دولت شرکت نمودند و اساس برنامه آنان رسیدگی و توجه به سه موضوع بود:

۱- تحدید و تقلیل بودجه نظام ۲- تنظیم قوانین جنگی ۳- تهیه و تدوین قوانینی که در هنگام ایجاد مناقشات حل اختلافات بطریق مسالمت‌آمیز انجام گیرد و از جنگ جلوگیری شود پس از مذاکرات طولانی نتایجی که از بحث در این همه مطلب حاصل شد سه اعلامیه چند ارزو بود:

قرارداد اول در خصوص حل مناقشات از طریق مذاکرات بین دول بود و لزوم اجتناب از جنگ را تأکید مینمود تا اختلافات بطور مسالمت‌آمیز حل

گردد قرارداد دوم در خصوص قوانین و رسوم و مقررات جنگهای ببری بود و قرارداد سوم موید قرارداد ۲۲ اوت ۱۸۶۴ بود که در رژیم تنظیم یافته بود و مخصوصاً رعایت کلیه مقررات جنگهای بحری را واجب و ضروری دانست برجسته‌ترین قسمت‌های این قرارداد این بود که دول متعهد گردیدند که تا مدت پنج سال از یرتاب گلوله و خمپاره و مواد محترقه از طریق و وسائل نظامی خود داری نمایند همچنین قبول نمودند که گلوله و خمپاره های مسموم بکار نبرند و در قسمت قرارداد سوم ملزم گشتند که از استعمال گلوله هائیکه در بدن متلاشی میگردد بپا استفاده است جدا خود داری نمایند - جز در مواردی که انگلستان که بایکی از این سه قرارداد موافق ننموده و در سایر دول قبول قرارداد آنها را نمودند - و بالاخره این کنفرانس در جاسه آخر خود ارزوهای خود را نیز مذکور داشت و ذکر کردید که مقرراتی برای حقوق و تکالیف دول بیطرف تنظیم نمایند و مخصوصاً اموال خصوصی را در جنگ بحری تأمین کنند و ترتیب گلوله باران نمودن بنا بر روشها را بوسیله قوای بحری مشخص سازند.

کنفرانس دوم لاهه - کنفرانس دوم لاهه در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ بنا بر دعوت مستر روزولت رئیس جمهور ایالات متحده در شهر لاهه تشکیل گردید و ۴۴ دولت در آن شرکت نمودند این کنفرانس تا ۱۸ اکتبر همان سال ادامه داشت مطالبی که در این جلسات مورد شور و مذاکره قرار گرفت در اطراف حکمیت اصلاح قوانین و رسوم جنگی ترتیب آغاز جنگ و مانند

اینها بود متاسفانه نتایج حاصله از این کنفرانسها
چندان رضایت بخش نبود و در سه مسئله اساسی
و مهم که عبارت از متحد و دیت تشکیلات و مصونیت
اموال خصوصی و جنگ بحری و حکمیت اجباری در
مناقشات بود بسبب مخالفت دول اطریشر و المان
موافقتی بدست نیامد تنها نتیجه ای که از این کنفرانس
حاصل شد ۳ قرارداد و یک اعلامیه و چهار آرزو بود
در بامضای نمایندگان دول و ملل رسید باید دانست
که مطالب مذکوره در این قراردادها و اعلامیه
در مرتبه دوم از اهمیت قرار داشت و چندان اساسی
و حیاتی نبود. چنانچه مشاهده گشت منظور اساسی
از کلیه این کنفرانسها حل مسائل از طریق مذاکره
بود ولی چون شرط اساسی که الفت حقیقی بین
قلوب باشد موجود نبود ثمری از این مجاهدات بدست
نیامد و نتیجه ای حاصل نمیشد دول در حالیکه
در امزغ میزدند بتزئید مواد حربیه مشغول بودند
و هنگامیکه نمایندگان آنها فریاد برادری و اتحاد
میکردند باختراع و توسعه وسائل قتاله میپرداختند
ایا با چنین حالتی ابقای صلح امکان پذیر بود؟
حضرت عبدالبهادر صوت سلام عام میفرمایند :
"اعاظم رجال راگمان چنان بود که تجهیز جیوش و
تزئید قوای حربیه سبب حفظ صلح و سلام است و
صراحتاً بیان شد که نه چنین است این جیوش
جراره لا بد روزی بیدار آید و این مواد ملتهبه
بد روزی منفجر گردد و انفجار منوط بشرارهاست
که بخت شعله بافاق زند ولی از عدم اتساع افکار
و کوری ابصار این بیان ادعا نمیشد تا آنکه بخت

شرارهای بالکان را ولکان نمود *
اری در این طریق بود که جنگ بین الطل اول چون
عصری خشمگین مولود صلح و سلام را از جهان بریود
و جهانیان را بدرد والی شدید گرفتار کرد که بفرموده
حضرت ولی امرالله آرکان هیئت اجتماعیه متزلزل
شد و سیل بلا بر عالمیان منحد رگشت (لح قرن) با
تمام این عدم موفقیتها چون بدقت در اوراق تاریخ
قرن نوزدهم توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که
قدمهای سریخی در راه استرناسیونالیسم برداشته
شد و وسائل نزدیکی ملل و اقوام مختلفه بیکدیگر
فراهم آمد و بسط روابط اقتصادی و تزئید کارخانجات
صنعتی ایجاد احتیاجاتی کرد که دول مختلفه را
چون زنجیر بیکدیگر مرتبط نمود باری جنگ خونین
بین المللی زلزله بارکان عالم انداخت و اثر
جنگ وجدال هرکاشانه صلحی را بران نمود و هر
ارزوی محبت و صفائی را مبدل بیاس کرد چمنیکوست
بیان مبارک حضرت عبدالبهاکه در ایام آن جنگ
عظیم در مقام مناجات میفرمایند اللهم الهی تری قد
اشتهد الظلام البهالک علی کل الممالک واحترقت
الافاق من نأثره النفاق واشتعلت بيران الجدال و
والقتال فی مشارق الارض و صغارها فالدما مسفوکة
والاجساد مطروحة والرؤس مذبوحة علی التراب فی
میدان الجدال رب قد طالت الحروب واشتد
الکرب و تبدل کل معمر بمظمور (لح قرن)

سال ۱۹۱۸ در رسید جنگ خاتمه پذیرفت از شدت
تنفروانزجار حاصله از خونریزی هم مطالب صلح گشتند
و برای اولین مرتبه در جهان یک اتحاد از قبائل و
دول مختلفه و متعدده تاسیس شد و یک جامعه عظیم
تشکیل گردید که ماتحت عنوان جامعه
ملل بشری آن میپردازیم (نا تمام)

(بقیما از صفحه ۵) ابتدا افراد بهائی بایستی بفره
خلافت کلمه الهیه پی بزند و بان تمسک جویند و بعد
خضوع و خشوع تا مراد رنغوس خویش بپروانند (نا تمام)

ترجمه
مقاله
میس مار
شاروت

تولستوی

(نویسنده معروف روسی نسبت بامربهائی)

از کتاب
عالم بهائی
جلد
خامس

در سنه ۱۹۲۷ هنگامیکه در پراگ (چکوسلاواکی) بودم با آقای والنثین بولفاکوف منشی لئوتولستوی ملاقات نمودم مذاکرات مفصلی راجع بتولستوی و رابطه او با امربهائی با هم نمودیم مدتی بعد در ماه دسامبر ۱۹۳۰ با خانم الکساندراتولستوی کوچکترین عیبیه این نویسنده بزرگ روسی و محب عالم انسانی ملاقات نمودم بمن گفت :

انچه آقای بولفاکوف راجع بعلاقه پدرم نسبت بامربهائی بشما گفته اند صحیح است مشارالیه در طی چهار سال اخیر زندگی پدرم با ایشان موانس و منشی و کتابدار معززی الیه بوده است در سال ۱۹۲۷ با خانم (ایزابلا گرنوسکایا) از اهالی لنینگراد نیز مکاتبه داشتم و ایشانهم در خصوص تولستوی شرحی برای من نگاشته اند در اثر محبت این دوستان عزیز است که من توانستم اطلاعات مندرجه در این مقاله را تحصیل کنم علاوه بر آن علاقه مخصوصیکه برای من نسبت بموضوع مزبور حاصل شد وقتی بود که چند روز قبل ۳۱ ماه مه ۱۹۳۲ لهستان رئیس دانشگاه کاتولیک رومانی را ملاقات نمودم مشارالیه در سنه ۱۹۱۴ در حیفا حضور حضرت عبدالبهامشرف شده اند حضرت عبدالبهائی با ایشان فرموده اند که در اروپا نویسندگانی بزرگی مانند تولستوی وجود

ندارد بسی جای تاسف است که شخصی مدعیند تولستوی که تا این اندازه نسبت بتعالیم حضرت عبدالبهائی تمجید مینمود نتوانست موفق بزبانت حضرتش گردد " آقای بولفاکوف در ضمن مذاکره بمن گفت " اطلاعیرا که تولستوی راجع بدیانت بهائی داشت فقط بوسیله کتب وادبیا بهائی تحصیل نموده بود من خیال میکردم معظم له با هیچیک از افراد بهائی شخصاً آشنائی نداشت " در ماه مه ۱۹۰۳ هنگامیکه ایزابلا گرنوسکایا درام بزرگ معروف با برادر لنینگراد (پایتخت سابق روسیه) که در آنوقت بنام سن پترزبورگ معروف بود نشرداد اولین نسخه تولستوی از امربهائی مطلع شد درام مزبور که بنظم نوشته شده است تاریخ مشعشع جوانی معروف بیاب میشرامربهائی واصحابش موسوم (بحروف حی) را نشان میدهد وقایع مندرجه در آن در محیط ایران بعرضه ظهور رسیده است درام مزبور در ماه ژانویه ۱۹۰۴ در یکی از بزرگترین تئاترهای سن پترزبورگ بعرضه نمایش گذاشته شد و مورد توجه عمومی واقع گردید بعضی از منتقدین تمجید فوق العاده از نمایش مزبور نمودند مثلاً فیله در شاعر که بعد از درام مزبور از زبان المعانی ترجمه نمود گفته است :

ازینج پرده درام منظوم (باب) راجع بامریهائی
پیش از تحقیقات عمیقانه علمی پروفیسوراد وارد برون
وگوبینووعلماء مورخین روسی کسب اطلاعات میشود
کرد .

چون هرولد در رساله بزرگی راجع بمنظومه فسوق
طبع و نشر نمود لذا فقط از موضوع نمایش بحث
خواهیم کرد کمتر کسی قبل از نمایش در صحنه مثل
پیس خانم گرنوسکایا تا این اندازه شهرت پیدا
کرده است . هرولد در ماه ژانویه ۱۹۴۴ چنین
نوشته است : "درام مزبور در ماه مه سنه گذشته
یعنی سنه ۱۹۰۲ که نامناسبترین وقت بسرای
نشرینین کتاب بود منتشر گردید مع هذا اقسام
منقدین در تعریف و تمجید نویسنده کتاب در
صفحات مجلات و مطبوعات بحرکت آمد بعلاوه
اشخاص منورالفکر ایرانی نیز نامه هائی مملو از
تشکر بمولد آن ارسال داشتند . بالاتر از همه
خوشحالی روحی از برای اینزابل گرنوسکایا دست
داد از اینکه در بین اشخاصی که درام و سراسر
تقدیر و تمجید نموده اند مهمترین ادیب معاصر
روسی یعنی لئون تولستوی قرار گرفته بود . یکی از
چریده نگاران روسی آقای ولسلیتکی که نماینده
مطبوعات خارجه در لندن نیز بود خطابهائی با
در اطراف درام مزبور در لندن ایراد نمود که بشکل
رسالهائی بزبان انگلیسی و فرانسه طبع و نشر گردید
جمله ذیل را از خطابه مزبور در اینج نقل میکنیم :
در میان احزان حاصله از جنگهای مخرب و ابتلائات
مهیبت داخلی کتاب "باب" یگانه موجب مسرت

و تسلیت من میباشد و همیشه این کتاب برای من
ایجاد خورسندی و رفاه خاطر مینماید زیرا دلیل بر
جسته و ممتازیست از عوشر و دکاه مولده مملو از
حیات روسیه . آقای بولفاکوف بمر گفت تولستوی
درام مزبور را باعلاقه مفرطی مطالعه نموده نامه
بخانم گرنوسکایا نگاشته از کتاب وی تقدیر و
موقوم داشت که نسبت بتعالیم امرعلاقه و ارادت
مخصوصی دارد نامه مزبور بر مطبوعات روسیه منتشر
گردید خانم گرنوسکایا راجع بهمین نامه تولستوی
که نزد مشارالیه محفوظ است بمن مراسله ای
نوشته بود بعد ها تولستوی رساله ای را که آقای
اراکویان راجع ببقیه اصحاب اولیه باب نوشته
و مختصر شرحی راجع بتعالیم در آن درج کرد
بود بانهایت دقت مطالعه نمود .
منشی تولستوی بمن گفت تولستوی رساله
مزبور را باید علاقه زیادی خوانده سپس یک
نسخه انرا یکی از دوستان خود آقای (بولانور)
که در آنوقت مشغول نوشتن کتاب راجع بادیان
مختلفه بود ارسال و در آن تاکید نمود که در کتاب
جدید خود فمیلی راجع ببهائیت ضمیمه نماید
ولی مع الاسف کتاب مزبور تا موقع فوت تولستوی
بطبع نرسید و بعد که چند بین المطلق پیش آمد
و کتاب فوق بهمیچوجه بچاپ نرسید آقای بولفاکوف
گفت : "تولستوی همواره روحا و قلبا مفتون و متوجه
دهشتهای عمومی مانند دیانت بهائی که منظور
مقصودش وحدت عالم انسانیست بود .
همچنین آقای بولفاکوف اظهار داشت تولستوی

کتاب "نداهاى افراد بشر" تالیف آقای ایوان ماگیوین را با توجه زیادى خوانند و اینکتاب نویسنده راجع با دیان مختلف مذاهب قدیمی مسیحی روسیه مذاهب عنود و بهائیت نوشته بود تولستوی اینکتاب را دست داشت زیرا کتاب مزبور بر ضد جنگ و جدال و طرفدار صلح عمومی بود تولستوی نسخ زیادى از اینکتاب را از محل اقامت خویش که در (یا سنایا پالیانا) بود برای چند نفر از دوستان خود فرستاد .

وقتیکه من از آقای بولقا کوف سؤال نمودم ایسا تولستوی کتابهائى راجع به بهائیت در کتابخانه خود داشت او فرود جواب گفت : " البته کتاب هائى راجع به بهائیت بچندین زبان داشت پس از آنکه درام باهرا مطالعه نمود و از نهضت بهائى مطلع شد تولستوی کتابهائى که در دسترس موجود بود خریدارى نمود بخاطر دارم که در یکی از این کتابهائى انگلیسى عکس شجر جوانى که موسس این تعالیم و شبیه بمسیح بود دیدم ."

آقای بولقا کوف بمن گفت تولستوی کلیه کتسب مقدسه جمیع ادیان را با نهایت دقت مطالعه مینمود . چون یکی از مبادى اساسى امر حضرت بهاء الله زبان بین المللى است من از منشی تولستوی سؤال نمودم که عقیده تولستوی در خصوص چنین زبانی که گفته بصلح عمومی مینماید چه بوده در جواب گفت بعقیده تولستوی ایسن مسئله حائز نهایت اهمیت بوده هنگامیکه برای اولین دفعه راجع بزبان اسپرانتو مطلع شد او

باندازمای شاد و مسرور گردید که بلافاصله دستور انزها را تهیه و سر از دو ساعت مطالعه نامهائى بزبان اسپرانتو مرقوم داشت در انوقت در سن هفتاد سالگی بود زبانهائى زیادى از قبیل روسی انگلیسى . فرانسه العانى . ایتالیائى . عبرسى . یونانى . لاتین . میدانست من چنین حس میکسم که تولستوی روح بهائى بود زیرا کلمه (حامل نور) که در زبان روسی مصطلح است این را ثابت میکند بآنکه از تعالیم بهائى در اخرجیاء خود مطلع شد تولستوی دهم ماه سپتامبر ۱۸۲۸ متولد و تقریباً در هفتاد و پنج سالگی بوسیله درام "باب" از این دین مبین که برای صلح است و در اواسط قرن نوزدهم در ایران ظاهر شده است مطلع گردید تولستوی دهم ماه نوامبر ۱۹۱۰ فوت کرد و چنانچه شنیدم در یکی از نوشتهجات اخیر خود اینکلمات را نه فقط نسل فعلی بلکه ملیونها نفوسیکه هنوز بدنیانیا بداند خواهند خوانند نوشته است :

" همه ما حیات خویش را در این مجاهدت بپایان میرسانیم که نباید موفق بکشف سرامکان گردیم ولی مفتاح این سر در دست زندانی ترکیه حضرت بهاء الله مقیم عکافلستون بود . است . (نقل از اخبار امری سال ۹۲)

تاریخهائیکه در قمرن اولی بهائى دارای

اهمیتند

مراجعت حضرت عبدالبها با رض اقدس سن ۱۸۱۲
چشم احبای امریکا بمناسبت وصول الواح عمومی
حضرت عبدالبها خطاب با ایشان آوریل ۱۹۱۹

سال اول

(روح الله)

فرزنان عزیزم شاید بعضی از شما هم اسم روح الله را شنیده باشید . روح الله طفلی بود سیزده ساله ولی خیلی با هوش و با ادب روح الله حضرت عیسی البهارا هم زیارت کرد ما ست و حضرت عبد البهارا با او صحبت



داشته اند داستان ملاقات او را با حضرت عیسی البهارا در چند شماره قبل خواندید . روح الله با پدر خرد جناب و رقا' سفر میکردند و با آنکه روح الله سه ساله بود مرد مراد میباید یا نت حضرت بها' الله دعوت میکرد خیلی شیرین زبان بود با ملایمت و نرمی صحبت میکرد همواره او را دست میدادند با نهایت ادب و وقار رفتار میکرد پدرش او را خیلی دوست داشت و از داشتن چنین فرزندش شاد و خندان بود هر کس او را میدید از اخلاق و گفتار و رفتار او تعریف میکرد روح الله دروغ نمیکفت کلمات زشت بزرگان نمیزانند زیرا بخوبی میدانست که بهائی نباید دروغ بگوید و حرف بد بزند خیلی خوب مناجات میخواند و مناجاتهای زیاد از پرده داشت پدر و مادر او را احترام میکرد صحبتها قبل از طلوع آفتاب از خواب بلند میشد و مناجات میپرداخت او ملائکه بود که باعث افتخار پدر و مادر او را با پدری سنگیز کردند و در طهران بزرگان آن بسیار پروردند از حبس و زحمت باکی نداشت و میخندید زندان تاریک بود و ترسناک ولی روح الله ابتدا نترسید در زیر زنجیر مناجات میخواند و خمس مدارا ستایش میکرد خیلی خوب شعر میگفت زندان انبار جای بدی بود از سنگینی زنجیر بودی محصل خوابیدن مشکل بود خوراک هم فوق العاده بد یکروز از روزها حاجب الد و لقا' جناب و رقا' روح الله را حبس کرد و بعد صبح زود بانبار آمد روپوش روح الله کرد و گفت اگر بگوئی که بهائی نیستی تورا انعام میدهم و مرخص میکنم جناب و رقا' جواب داد هرگز چنین کاری نمیتکنم من حضرت بها' الله را دوست

شماره هفدهم

(بقلم آقای روحی ارباب)

دارم من حضرت عبد البهارا محترم و بزرگ میشم چون چگونه چنین کاری کنم حاجب الد و لقا' گفت بسیار خوب اگر حاضر نیستی پس الان تورا خواهیم کشت جناب و رقا' جواب داد به چه کار خوبی میکنی من آرزوی کشته شدن داشتم میخواستم در راه حضرت بها' الله شهید شوم اگر چنین کاری کنی مرا با آرزوی خود رسانیدهای حاجب الد و لقا' فریاد زد بسیار خوب الان بهیچان تو خانتسمه میدهم ولی پندرزند خود رحم کن و از این راه برگرد این حرفها زد و جناب و رقا' را شهید کرد روح الله در تمام این مدت ساکت ایستاده بود که پدرش را از این مرد بیشعور در مقابل چشمش شهید کرد آخرین حرفهای پدر خود را شنید نگاهش به چشمهای حاجب الد و لقا' افتاد دید تا آنکه جوانکی و خرنخواری از چشمان او دیده میشود و الان او را هم مانند پدر و زنانشین بقتل خواهد رسانید چشمهای خود را با لاکرد نورضعیفی وارد انبار شد و بعد پدری جان در مقابل او راز کشید و بعد روح الله با خود گفت پروردگار چه خوب میشد اگر من زود تر بیدار خود میرسیدم عجب آوازه من جدا شد و مرتسما گذارم فریاد و خشنایه حاجب الد و لقا' روح الله را متوجه کرد دیدی چطور پدر ترا کشتیم اگر تو هم در عقیده خود اصرار کنی تورا هم مثل پدرت خواهیم کشت روح الله مودبانه جواب داد من حاضریم حاجب الد و لقا' خندید و با لحن دیگری گفت من پسر جان من تورا دوست دارم و نمیخواهم کشته شوی بگو بهائی نیستی بتوانم انعام خواهم داد خان قشنگی بتو خواهیم سپرد آنچه میخواهی برای تر حاضر میکنم بیا و از این دین دست بردار روح الله سکوت کرده بود حاجب الد و لقا' گمان کرد که حرفهایش موثر شده و او قبول کرده است بالحسن ملاحظه کنی گفت من خیر تورا میخواهم من ترادوست دارم روح الله جواب داد حرفهای شما را شنیدم و حرکت شما را نسبت پدرم دیدم پدرم پندرزنین مرا برای چنین روزی تربیت فرمود زود باش مرا بپدر خودم برسان من پدرم را دوست دارم و میخواهم در راه راغوش او باشم حاجب الد و لقا' اصرار کرد ولی فایده نبخشید طنا برا بگردن او انداخت و اندکی کشید و سپس باز کرد و گفت دیدی جانند آن چقدر مشکل است روح الله جواب داد خیر مشکل نیست شتاب کن و مرا بپدر برسان حاجب الد و لقا' با غضب طنا برا کشید تنفس روح الله قطع شد و در سهلوی پدر قرار گرفت حاجب الد و لقا' نظری بانها افکنوا ز انبار خارج شد . انتهى (۱۸)

بغیه از شماره قبل :

در قرآن مجید هم صریحا بلا تاویل ایمان بی عمل را
 وسیله نجات نمیدانند و میفرماید که عمل بضعیمه
 ایمان باعث نجاتست از جمله در سوره المصف فرموده
 "..... یا ایها لم تقولون ما لا تفعلون" و در
 سوره الشعراء میفرماید "والشعراء يتبعهم الغاؤون
 وانهم يقولون ما لا يفعلون" و صریحا تراجمه در سوره
 المومنون میفرماید "قد افلح المومنون الذین هم
 فی صلواتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون
 والذین هم للزکات فاعلون والذین هم لفروجهم
 حافظون الاعلی ارواحهم واما ملک ایمانهم فانهم
 غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون
 والذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون والذین هم
 علی صلواتهم یحافظون اولئك هم الوارثون الذین
 یرثون الفردوس هم فیها خالدون" ملاحظه کنید
 که فلاح و فردوس را نصیب مومن عامل با حکم
 الهیه مقرر فرموده است . در این نظمه و تراجمه در کتاب
 اقدس بعد از ذکر عرفان و عمل میفرماید "لانها معا
 یقبل احد همامون الاخر" و در یکی از الواح از قلم
 مبارک جمال قدم جل جلاله نازل قوله تعالی
 "کرد از نیک گواه راستی گفتار است امید که خیسار
 بروشنی کرد ارگیتی را روشن نمایند" و نیز میفرماید
 "اید وستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبه حسن
 جل جلاله را نصرت نمائید" و در مقامی میفرماید "بسا
 از نفوس که خود را بحق نسبت داده و بسبب تضییع

امرالله شد مانند اجتناب از چنین نفوس لازم آیات
 و بینات در این خصوص بقدری در الواح الهیه
 نازل شده که اختصاصی آن ممکن نه باری چنانچه
 خوانندید و دیدید و شنیدید در هماماد و ارایمان و
 اعمال مطلوب حق بوده در هر گوشه و کنار ایران
 هزاران نفوس از این گروه مفتخوار هستند که
 بلطائف الحیل مال مردم را غارت میکنند اگر مردم
 فهم داشتند شعور داشتند زیرا این گروه مفتخوار
 نمی رفتند بلکه ندای الهی را بگویند هوش می شنیدند
 که فضل خود را بتمام معنی برای نجات آنان ظاهر
 فرموده و جمیع بواب مفتخوار را بر روی ارواح باطله
 و نفوس معطله مهمله مسدود فرموده و در کتاب
 اقدس و جوب اشتغال هر نفس را بکسب و کار و صنعت
 و اقرار نازل فرموده و مفتخواران را بخطاب "ابغض
 الناس عند الله من یقعد و یطلب" مخاطب داشته
 تا جان و مال مردم را از دست تطاول مفتخواران
 برهاند و بشر را بوجوب تربیت اولاد اعم از دختر و
 پسر متذکر فرموده تا پس از دانائی و علم گول مفت
 خواران را نخورند و ظلمت جهل و لشکر نادانان را بنور
 علم و سپاه دانائی زائل و منهزم سازند . در هنگام
 استیلا بیماری امراض مراجعه بطیب حاد قرا واجب
 شمرده تا مردم از شراب شفا و مثلث بدوح و طلم
 "قرعون عون یبعون شداد داد بیداد نمرد رود
 بی رود" و غیره رهائی یابند و هزاران مریض جانها
 برایگان از بین نرود نظافت را اصل و شرط لازم قبول

ادعیه و مناجات قرار داد تا مردم گنیف و مفتخوار
 و در رویشان بیکاره کثافت ظاهر را در لیل بر طهارت
 باطنیه نمایند و نفوس کثیفه را مطرود و اعمالشان سرا
 هابط و مردود شمرد تا مدعیان باطن و باطن باطن
 را که اغشته بکثافت عالمی و باطنی هستند رسوای
 عالمیان رخبث طینت آنان را بجامعه انسانی
 معرفی فرماید . اشتغال بذكر ادرک و کوچه و بازار
 فرمود تا مردم مرا از شرع و ام فربان نجات دهد باری
 خداوند عزوجل از برای عباد خود عزت و سعادت
 خرامت و بندگان نادان برای خود ذلت و نکبت
 طلب میکنند بفرمود مبارك " این چه جهل و نادانی
 است و این چه غفلت در عالم انسانی " باری پس از
 ختم روضه خوانی شیخ فقها زمریدان بتفریح و
 تفریح مشغول شدند باین معنی که جناب شیخ
 غلیانی آراسته و مرتب ساخته و کشیدن پیراخت
 و مریدان هر یک چپقی از جیب در آورد و فسلجهای
 شدید میزدند و ستونهای دود بود که بنضامتصاعد
 میشد پیر زرد گوار جوان فرمود مایه تفریح ایرانیان از
 مدت های پیش تا کنون چند چیز است یکی چرم و سنگ
 که مخصوص اهل طریقت و دلدادگان وادی حقیقت
 است یعنی در اویش هوی پرست هوسها از کسسه
 بقول ادیبی " شبها آبروزارند در بند هوس و روبرها
 را بشب آرند در دام غفلت بخورند هر چه در میان
 آید و سپردن آنچه بر زبان آینه نظایفه که از اخلاق
 راقبه در روز عالم فضائل بی نصیب و مهجور شوند
 شرب چرم و بنفشه را با غلیان و دوغ مایه صفای دل
 دانند و سبب تقرب بعالم اسرار شمرند و بقدری انرا

عزیزه اند که چندین اسم برای ان قائلند مانند
 "مدام حیدر" و "سبز خیمه رستم" و "اسرار" و غیرها
 شاعر عرب گفته "دع الخمر و اشرب من مدام حیدر"
 و شرب چرم را بر شرب خمر فضیلت نهاده است
 گویند در رویش در روزگار پیش موسوم بحیدر و رغاری
 در وراز وحشت او میان عزلت گرفته و ترک دنیا گفته
 روزی هنگام ظهر از غار بیرون آمده دید حرارت
 افتاب شدید و گیاهها پژمرده و افسرده در رویش
 گیاهی را نگریست که در حرارت سوزان مر سبز و خرم
 است و برخلاف سایر گیاههای پژمرده این گیاه
 عجیب را طراوتی مخصوص و نضارتی بخصوس
 است از مشاعده ماین معنی شگفتناک گیاه را چینی
 و در همان نهاده میبکشد و عصاره انرا فرمودند
 از مدتی سالتی عجیب با و روی داد و عالی تاز
 در مقابل چشمش گشوده گشت طریقی شدید در
 خود احساس کرد و این گیاه را موجب افتتاح ابواب
 ملکوت و کشف اسرار لاهوت پنداشته بهیروان
 مریدان خود گهت هر چند ثروتمندان شراب را بر
 از ما گرفته و بنخود اختصاص داده اند ولی مولای
 در رویشان در عوض این شراب بیزحمت را با داد
 قدر انرا بدانید که کاشف اسرار است و ظاهر کنند
 عجایب پیشمارازان پس این گیاه خبیث بانتمنا
 بکاشف خود موسوم بمدام حیدر یعنی شراب
 در رویش حیدر گشت و نیز با اسم اسرار مشهور شد
 اینداستان در کتب تواریخ نیز مسطور و علامه
 مقریزی در تاریخ خود آورده و نیز در یکی از مجلات
 الهلال جرجی زیدان شرح ان مسطور است
 کاتمام